

کارکرد و جایگاه نظریه ناهماهنگی شناختی در بین روزنامه‌نگاران وبلاگ‌نویس

محمد مهدی فرقانی^۱، آتنا ابراهیمی معیر^۲

چکیده

مقاله حاضر به دنبال پاسخ به این پرسش است که آیا از طریق وبلاگ‌های روزنامه‌نگاران وبلاگ‌نویس می‌توان به ناهماهنگی شناختی آنها پی برد. آیا روزنامه‌نگاران وبلاگ‌نویس دچار ناهماهنگی شناختی هستند. در این نوشتار، نظریه ناهماهنگی شناختی فستینگر و نظریه تعادل شناختی به کار رفته است. پیگیری این مسائل، متضمن شناخت محتوای وبلاگ‌هاست، به همین دلیل، از روش تحلیل محتوای کمی و کیفی استفاده شده است. در مقاله پیش رو، محتوای ۲۰ وبلاگ روزنامه‌نگاران روزنامه‌های هم‌شهری، کیهان، ایران و شرق به روش نمونه‌گیری غیراحتمالی از نوع هدفمند انتخاب و مورد تحلیل قرار گرفته است. نتایج به دست آمده نشان می‌دهد بیشتر مطالب وبلاگ‌ها، انتقاد از اوضاع سیاسی است. روزنامه‌نگاران وبلاگ‌نویس، تمایل بیشتری به نوشتن مطالب با سبک مقاله دارند و نیمی از مطالبی که توسط آنها نوشته شده، دارای ناهماهنگی شناختی ارزیابی شده است. یافته‌های این نوشتار نشان می‌دهد که از طریق وبلاگ‌های روزنامه‌نگاران می‌توان به ناهماهنگی شناختی آنها پی برد.

واژه‌های کلیدی

ناهماهنگی شناختی، وبلاگ‌نویس، وبلاگ، تحلیل محتوا، تحلیل محتوای کمی و

کیفی

تاریخ دریافت: ۹۳/۲/۴

تاریخ پذیرش: ۹۳/۳/۱۸

۱. استادیار علوم ارتباطات دانشگاه علامه طباطبایی

mmforghani@yahoo.com

۲. کارشناس ارشد علوم ارتباطات دانشگاه علامه طباطبایی

atenaabrahimi83@gmail.com

❖ سال پانزدهم، شماره بیست و پنجم، بهار ۱۳۹۳

❖

مقدمه

روزنامه‌نگاران به‌طور ناخواسته در معرض شدیدترین صدمه‌های روحی و جسمی قرار دارند. امروزه محققان ارتباطات، پزشکان و روان‌شناسان، هشدارهای مکرری در ارتباط با صدمه روحی و جسمی ناشی از حرفه روزنامه‌نگاری به صاحبان این مشاغل اعلام می‌کنند. التهاب‌های ناشی از بمباران‌های خبری، هیجان‌ها و اضطراب‌های ناشی از جریان مستقیم خبر، در معرض صدمه‌های جسمی قرار گرفتن و تهدید و ارباب از سوی گروه‌های فشار، سبب می‌شود روزنامه‌نگاران دچار تنش‌های روحی شوند.

در عصری که تقریباً همه ما در فضای مجازی زندگی می‌کنیم و اینترنت، امکان نوشتن و ابراز عقیده را برای همه ما فراهم کرده است، می‌توان سنگین‌ترین بحث و جدل‌های سیاسی تا سخیف‌ترین واکنش‌های اجتماعی را در کمتر از یک‌هزارم ثانیه از طریق شبکه‌های اجتماعی و وبلاگ‌ها به سراسر عالم ارسال کرد. بنابراین وبلاگ، محلی برای بیان ناگفته‌های روزنامه‌نگارانی است که در قالب بایدها و نبایدهای نشریه‌ای که در آن مشغول به فعالیت‌اند، نتوانسته‌اند به ناگفته‌ها پردازند. هر حرفه‌ای با ناهماهنگی‌های شناختی همراه است؛ اما این امر در بعضی از مشاغل بیشتر است و این، معلول نوع کار، تنوع وظایف و مسئولیت‌های آن شغل است. بنابراین بررسی این مقوله که افراد چقدر با خط‌مشی‌ها و اصول و روش‌های نهادها، سازمان‌ها و ارگان‌هایی که در آن مشغول به فعالیت هستند هم‌نوا شده یا به چه میزان در تضاد با آنها قرار دارند از موارد بااهمیت است. بی‌تردید، احساس و نگرش روزنامه‌نگاران نسبت به حرفه روزنامه‌نگاری، بر کیفیت کارشان تأثیر می‌گذارد. همچنین با توجه به اینکه روزنامه‌نگاران به رسانه‌های جدید اهمیت بیشتری می‌دهند و با استفاده از امکانات جدید تکنولوژیکی، احتمالاً با اینترنت ارتباط بیشتری دارند و در آن به تولید محتوا می‌پردازند، این افراد در وبلاگ‌های خود به مطالبی می‌پردازند که مطبوعات کمتر روی

آنها کار می‌کنند. روزنامه‌نگاران از آن جهت که وبلاگ، رسانه‌ای غیررسمی است بدون وجود هر گونه نظارت یا سردبیری، آزادانه اخبار غیررسمی خود را منتشر می‌کنند.

پیشینه

بررسی ناهماهنگی شناختی به شیوه تحلیل محتوا تاکنون در هیچ مطالعه داخلی و خارجی انجام نگرفته است. در ایران پژوهشی که به‌طور خاص، نظریه ناهماهنگی شناختی را بررسی کند انجام نشده است. تنها پژوهشی که در این رابطه انجام شده با عنوان «ناماهنگی شناختی و تغییر نگرش؛ تأثیر خوداسنادی مرتبط در تعامل با عزت نفس: آزمون الگوی "SSM"» و با هدف آزمون الگوی جدیدی از ناهماهنگی شناختی است که به تبیین نقش سطح عزت‌نفس در فرایندهای ناهماهنگی شناختی می‌پردازد (منصوری‌سپهر، ۱۳۸۸).

یافته‌های پژوهشی با عنوان «وبلاگ‌نویسی ایرانی: مطالعه کمی و کیفی نحوه ابراز هویت در وبلاگ‌های ایرانی با تأکید بر وبلاگ‌های شخصی» که در دانشگاه تهران انجام شد، حاکی از آن است که اکثر افراد متعلق به نمونه مورد نظر، وبلاگ را برای گرایش‌های سیاسی و عاشقانه، مناسب‌تر می‌دانند. این افراد از پیش‌زمینه‌های ذهنی درباره این گرایش‌ها و علایق فراتر رفته‌اند، به‌طوری‌که مطالب منتشرشده در وبلاگشان را از آنچه در سایر رسانه‌ها درباره سیاست مطرح می‌شود، متفاوت می‌دانند. اکثر پاسخگویان این پژوهش، به شخصیت واقعی، متناسب با زندگی واقعی خود، خود آرمانی و دلخواهشان علاقه بیشتری دارند. شاید بتوان گفت وبلاگ، مکانی برای نزدیک شدن واقعی به خود آرمانی است (خلیلی، ۱۳۸۴).

پژوهشی با عنوان «ناماهنگی شناختی در دیوان عالی کشور آمریکا» در سال ۲۰۰۹ انجام شده است. در این پژوهش، کاربرد نظریه ناهماهنگی شناختی در مورد تصمیم‌هایی که یک قاضی در دادگاه اتخاذ می‌کند، مورد بررسی قرار گرفته است.

نویسنده متذکر می‌شود هنگامی که قاضی رأی صادر می‌کند، باید تلاش کند پیامدهای آزاردهنده بعدی درونش را کاهش دهد. پیامدهایی که ممکن است با شخصیت او منافات داشته باشند. نویسنده این پژوهش، نظریه ناهماهنگی شناختی را در مورد دیوان عالی آمریکا آزمایش کرده است. نتایج نشان می‌دهد قضات زمانی که رأی بر خلاف رفتار همیشگی خود صادر می‌کنند یا اینکه از عقاید متهم باخبر هستند و می‌دانند که تا به امروز به موارد دیگر معتقد بوده، برای کاستن از عواقب این نوع تصمیم‌گیری و برای اینکه به صفات مختلفی متهم نشوند سعی می‌کنند به هر روشی، تصمیم‌گیری خود را توجیه کنند، برخی به گروه اکثریت دادگاه می‌پیوندند تا بار این اتهام فقط به دوش خودشان نباشد و راه برای توجیه بیشتری داشته باشند (Collins, 2009).

روش

با توجه به اهداف و چارچوب نظری نوشتار حاضر، برای پاسخ به پرسش‌ها از روش تحلیل محتوای کمی و کیفی استفاده می‌شود. در این مقاله سعی شد علاوه بر مقوله‌های کمی به کیفیت حضور متغیرها نیز توجه شود. در واقع تحلیل کیفی برای تکمیل یافته‌های کمی مورد استفاده قرار می‌گیرد. همان‌طور که هولستی به نقل از لازارسفلد و بارتون می‌گوید: «همه نظریه‌پردازان اندازه‌گیری، اتفاق نظر دارند که کیفیت و کمیت، ویژگی‌های دوگانه‌ای نیستند، بلکه در طول خطی مستمر قرار دارند» (۱۳۸۹: ۲۴).

تحلیل محتوای کیفی، بر تحلیل و تبیین منسجم گفتارها، متون و زمینه‌های ویژه آنها متمرکز است. تحلیل محتوای کیفی از صرف محاسبه کلمه‌ها یا استخراج محتوای عینی متون فراتر می‌رود و به سنجش معانی، قالب‌ها و الگوهایی که ممکن است در متن مورد نظر آشکار یا پنهان باشد، می‌پردازد. این روش به محققان امکانی می‌دهد تا واقعیت اجتماعی را به شکلی ذهنی و در عین حال علمی درک کنند. در تحلیل محتوای کیفی، متن پیام، هم از درون و هم از بیرون مطالعه می‌شود (Zhang and Wildemuth, 2002).

جامعه آماری این بررسی، کلیه مطالب به ثبت رسیده توسط روزنامه‌نگاران وبلاگ‌نویس است. این نوشتار به روش غیراحتمالی و از نوع نمونه‌گیری هدفمند است. در این مقاله، معیار بررسی مفهوم ناهماهنگی شناختی، تناقض آشکار بین مطالب وبلاگ‌ها و خط‌مشی روزنامه‌ای است که روزنامه‌نگار در آن فعالیت می‌کند. از آنجائی که وبلاگ‌ها برای افراد محیط مجازی و شخصی فراهم می‌کنند، به نظر می‌رسد این محیط، انعکاس عقاید شخصی روزنامه‌نگاران است.

نوشتار حاضر به دنبال پاسخ به این سؤال است که آیا روزنامه‌نگاران وبلاگ‌نویس دارای ناهماهنگی شناختی هستند؟

آیا از نوشته‌های منتشرشده در وبلاگ‌ها می‌توان به ناهماهنگی شناختی آنها پی برد؟

ادبیات و چارچوب نظری

در این مقاله، از نظریه تعادل شناختی هایدگر و نظریه ناهماهنگی شناختی فستینگر به عنوان نظریه‌های مطرح در زمینه ناهماهنگی شناختی استفاده می‌شود.

نظریه تعادل شناختی هایدگر^۱

یک نظام ساده شناختی، متشکل از دو شخص و یک شی یا سه شخص، رابطه بین آنها و ارزشیابی‌های فرد از آنهاست. در این نظام، سه نوع ارزشیابی وجود دارد: ارزشیابی فرد از هر یک از اشیا یا اشخاص، از رابطه آن اشیا و اشخاص با یکدیگر. با فرض اینکه هر ارزشیابی، مثبت یا منفی است بدون تفاوتی در نیرومندی آنها، چهار موقعیت ممکن وجود دارد: ۱. همه ارزشیابی‌ها مثبت هستند؛ ۲. دو ارزشیابی مثبت و یکی منفی است؛ ۳. یکی مثبت و دو تا منفی است؛ ۴. همه ارزشیابی‌ها منفی هستند. موقعیت‌های اول و سوم تعادل از نظر شناختی، هماهنگ تلقی می‌شوند، در حالی که

موقعیت‌های دوم و چهارم نامتعادل‌اند. نکته اصلی در دیدگاه‌های هماهنگی شناختی، این است که در نظام شناختی هر فرد، نسبت به حرکت از حالت عدم‌هماهنگی به سوی هماهنگی، تمایلی وجود دارد (کریمی، ۱۳۸۲: ۲۵۲).

هایدگر در سال ۱۹۵۸ کتابی تحت عنوان *روان‌شناسی ارتباطات بین‌فردی* منتشر کرد. او در این کتاب نظریه خود در مورد تعادل شناختی را ارائه می‌دهد. هایدگر می‌گوید رابطه اجتماعی می‌تواند به‌عنوان واحد شناختی یا ادراکی تلقی شود. واحد ادراکی از اصل شکل خوب گرفته شده است که هایدگر آن را به اصل تعادل تغییر می‌دهد. واحد شناختی با دو نوع پیوندی که بین اجزا آن وجود دارد مشخص می‌شود:

پیوندهای موسوم به تشکیل‌دهنده و پیوندهای موسوم به ارزش‌گذارنده، پیوندهای دسته اول برای تشکیل واحد شناختی ضرورت دارند. این بدان معناست که عناصر یا اجزا (اشخاص و اشیا) در صورتی واحد را به وجود می‌آورند که مابین آنها پیوندی ببینیم. ماهیت این پیوند اهمیتی ندارد. مثلاً ممکن است تملک باشد که فرد را به اموالش پیوند می‌دهد، نزدیکی ای باشد که دو خانواده ساکن در یک طبقه را به هم پیوند می‌دهد. پیوندهای ارزش‌گذارنده، ارزش‌ها، احساس‌ها و رابطه‌های عاطفی را که بین اجزا یک واحد شناختی و بین اشخاص و اشیا وجود دارد، منعکس می‌کنند. تمییز بین پیوندهای تشکیل‌دهنده و ارزش‌گذارانه به مفهوم تعادل واحد شناختی بسیار بستگی دارد (تایپا، ۱۳۷۹: ۷۶).

مورد والدین که از فرزندان خود راضی هستند مثال خوبی از واحد شناختی مرکب از دو عنصر است (والدین و فرزندان) که بین آنها همه روابط، مثبت‌اند. پیوند تشکیل‌دهنده که والدین را به فرزندان متصل می‌کند همان پیوند خویشاوندی است و از آنجا که این پیوند، مثبت است، اگر رابطه بین عناصر آن مثبت و رابطه دیگر منفی باشد نامتعادل می‌شود. بنابراین متشکل از مجموعه عناصری می‌شود که از شکل خوب

فاصله می‌گیرد، مانند پدر و مادری که از فرزندان خود رضایت ندارند، پیوند تشکیل دهنده همچنان مثبت، اما پیوند ارزش گذارانه منفی است.

نظریه ناهماهنگی شناختی فستینگر

نظریه ناهماهنگی، توسط فستینگر در سال ۱۹۵۷ ارائه شد و با این فرض آغاز می‌شود که شناخت‌های مختلف (عناصر دانش و اطلاعات) می‌توانند با هم مختلف باشند یا نباشند. اگر دو شناخت با هم مرتبط باشند، یا با یکدیگر هماهنگ هستند یا ناهماهنگ. دو شناخت، هنگامی با هم هماهنگ هستند که به‌طور منطقی یکی از آنها از دیگری یا معکوس یکی از دیگری قابل استنتاج باشد. وجود ناهماهنگی که از لحاظ روانی ناخوشایند است شخص را برای کاهش ناهماهنگی برمی‌انگیزد و باعث می‌شود از اطلاعاتی که ناهماهنگی را افزایش دهند اجتناب کند. مقدار ناهماهنگی بین یک شناخت و شناخت‌های دیگر، به تعداد و اهمیت روانی شناخت‌هایی بستگی دارد که با آن هماهنگ و ناهماهنگ هستند.

با فرض ثابت ماندن تعداد و اهمیت شناخت‌های ناهماهنگ، هرچه تعداد یا اهمیت شناخت‌های هماهنگ افزایش یابد، مقدار ناهماهنگی کاهش می‌یابد (Festinger, 1957). ناهماهنگی با برطرف کردن شناخت‌های ناهماهنگ، اضافه کردن شناخت‌های هماهنگ جدید یا کاهش دادن اهمیت شناخت‌های ناهماهنگ می‌تواند کاهش یابد. اگرچه فستینگر به افزایش اهمیت شناخت‌های هماهنگ به‌عنوان راهی برای کاهش ناهماهنگی اشاره‌ای نکرده است، اما افزایش اهمیت شناخت‌های هماهنگ راهی منطقی است که از نظریه او منتج می‌شود.

احتمال تغییر یک شناخت خاص به‌منظور کاهش ناهماهنگی، به‌وسیله مقدار مقاومت آن شناخت در مقابل تغییر تعیین می‌شود. شناخت‌هایی که مقاومت کمتری نسبت به تغییر دارند، راحت‌تر از شناخت‌های مقاوم‌تر تغییر می‌یابند (Dillard and Festinger, 1957; Pfau, 2002).

یافته‌ها

جدول ۱. توزیع فراوانی مطالب و بلاگ‌های روزنامه‌نگاران بر حسب مطالب انتقادی

ردیف	مطالب انتقادی	فراوانی	درصد	درصد معتبر
۱	انتقاد از اوضاع سیاسی	۹۹	۴۹/۵	۴۹/۵
۲	انتقاد از فضای فرهنگی و اجتماعی	۱۵	۷/۵	۷/۵
۳	انتقاد از عملکرد کشورهای خارجی	۵	۲/۵	۲/۵
۴	مطالب انتقادی نیست	۸۱	۴۰/۵	۴۰/۵
۵	مجموع	۲۰۰	۱۰۰	۱۰۰

با توجه به جدول (۱) (۴۰/۵) درصد از کل مطالب و بلاگ‌ها انتقادی نیست و ۵۹/۵ درصد آنها انتقادی است. از میان مطالب انتقادی بیشترین انتقادها متوجه اوضاع سیاسی است. از مجموع ۲۰۰ مطلب مورد بررسی، بیشترین فراوانی ۹۹ مطلب (۴۹/۵) درصد مربوط به انتقاد از اوضاع سیاسی است و کمترین فراوانی مربوط به انتقاد از عملکرد کشورهای خارجی است. (۷/۵) درصد موارد نیز به انتقاد از فضای فرهنگی و اجتماعی اشاره دارد.

جدول ۲. بررسی معنی‌داری تفاوت بین مطالب و بلاگ‌های روزنامه‌نگاران روزنامه‌های مورد بررسی و وجود ناهماهنگی شناختی

جمع سطری	شرق	ایران	کیهان	همشهری	نام روزنامه	
					ناماهنگی شناختی	
۱۰۰	۳۳	۳۲	۱	۳۴	فراوانی	بلی
۱۰۰	۳۳	۳۲	۱۰	۳۴	درصد سطری	
۵۰	۱۶/۶	۹/۴	۱/۱	۱۹/۵	درصد ستونی	
۱۰۰	۵	۳	۸۸	۴	خیر	
۱۰۰	۵	۳	۸۸	۴		
۵۰	۱۳/۲	۱/۶	۹۸/۹	۱۰/۵		
۲۰۰	۳۸	۳۵	۸۹	۳۸	جمع ستونی	
۱۰۰	۱۹	۱۷/۵	۴۴/۵	۱۹		
۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰		

$\chi^2 = 153/4 \quad df = 3 \quad P < . / . 1$

داده‌های جدول (۲) با توجه به کای اسکوئر به دست آمده (۱۵۳/۴) و درجه آزادی ۳ با ۹۹ درصد اطمینان، تفاوت معناداری را به نمایش می‌گذارد. نتایج نشان می‌دهد در ۹۸/۹ درصد مطالب وبلاگ‌نویسان روزنامه کیهان، ناهماهنگی شناختی دیده نمی‌شود در حالی که در ۹۱/۴ درصد مطالب وبلاگ‌نویسان روزنامه ایران، ناهماهنگی شناختی قابل تشخیص است. همچنین ۸۹/۵ درصد از مطالب روزنامه‌نگاران روزنامه همشهری و ۸۶/۶ درصد از مطالب روزنامه‌نگاران روزنامه شرق دارای ناهماهنگی شناختی ارزیابی شدند (توصیف جداول، بر اساس بزرگ‌ترین و کوچک‌ترین عدد به دست آمده صورت گرفته است). به این ترتیب می‌توان گفت مطالب روزنامه‌نگاران روزنامه کیهان دارای کمترین و مطالب روزنامه‌نگاران روزنامه ایران دارای بیشترین ناهماهنگی شناختی است. در ادامه نمونه‌هایی از مطالب وبلاگ‌هایی که دارای ناهماهنگی شناختی ارزیابی شده‌اند ارائه می‌شود:

کدام روشنفکری را می‌شناسید که این روزها نگران نباشد، اما چند روشنفکر را می‌توان یافت که نگرانی‌هایش، وزنه پای خلاقیتش نشده باشد و حوصله کار کردن داشته باشد. چند نفر حاضرند در فضای چنین غبارآلود از حقایق مکتوم بگویند. ما از تعامل اندیشه‌ها ضرر نمی‌کنیم ولی از پنهان کردن هویت خود در میان جمعی که خواستار صداقت است قطعاً ضرر می‌کنیم؛

«این روزها دروغ، تهمت و یاوه به مشخصه اصلی مردان در ایران بدل شده»؛

«لطفاً سایه‌سار همین چند خط ساده را سانسور نکنید»؛

«وقتی انتقاد از صدا و سیما راه به جایی نمی‌برد شما هم با رسانه ملی عکس یادگاری بگیرید»؛

«بعضی خبرها واقعاً دل آدم را به درد می‌آورد دلم می‌خواد به عالمه مطلب بنویسم بدون اینکه به تبعات اون فکر کنم»؛

می‌گویند سگ که دنبالت کرد نباید فرار کنی باید بایستی و اگر جرئت هم کردی چند قدمی طرفش حرکت کنی، این کار را که بکنی دمش را می‌گذارد روی کولش و می‌رود، حداکثر چند بار پارس می‌کند. وقتی از سگ فرار می‌کنی جری می‌شود و هی بلندتر و بلندتر پارس می‌کند و تا نگیرد آرام نمی‌شود، حال بین چه امیدمی شایعی شده رفتار سگی بین عده‌ای مدعی همه چیز که وقتی نیستی و نیامدی و نگفتی و نکردی به حساب پیروزی خودش می‌گذارد و پارس می‌کند وقتی هم آمدی و بودی، پشت کلاه خودی سنگر می‌گیرد و فریاد مظلومیت سر می‌دهد.

جدول ۳. مقایسه معنی‌داری تفاوت بین مطالب و بلاگ‌های روزنامه‌نگاران روزنامه‌های مورد بررسی از نظر سبک مطلب

جمع سطری	شرق	ایران	کیهان	همشهری	نام روزنامه	
					سبک مطلب	
۷۳ ۱۰۰ ۳۶/۵	۰	۱	۷۰	۲	فراوانی	مقاله
					درصد سطری	
					درصد ستونی	
۶۵ ۱۰۰ ۳۲	۱۹	۹	۱۹	۱۸	یادداشت	
					۲۹/۲	۲۷/۷
					۵۰	۴۷/۴
۶۲ ۱۰۰ ۳۱	۱۹	۲۵	۰	۱۸	دل نوشته	
					۳۰/۶	۲۹
					۵۰	۴۷/۴
۲۰۰ ۱۰۰ ۱۰۰	۳۸	۳۵	۸۹	۳۸	جمع ستونی	
					۱۹	۱۹
					۱۰۰	۱۰۰

$$X^2 = 142 \quad df = 6 \quad p < . / . 1$$

داده‌های جدول (۳) با توجه به نتیجه آزمون کای اسکور به دست آمده به میزان ۱۴۲ و درجه آزادی ۶، با ۹۹ درصد اطمینان، تفاوت معنی‌داری را به نمایش می‌گذارد. بر

اساس سه سبک مطلب مورد بررسی مقاله، یادداشت و دل‌نوشته که نسبت آنها در هر یک از این روزنامه‌ها در این جدول نمایش داده می‌شود، می‌توان گفت بین روزنامه‌های مورد بررسی از نظر سبک مطلب تفاوت معنی‌داری وجود دارد.

وبلاگ‌نویسان روزنامه کیهان تمایل بیشتری برای به‌کار بردن سبک مقاله دارند (۷۸/۷ درصد). در مقابل، وبلاگ‌نویسان روزنامه شرق هیچ مطلبی به سبک مقاله ثبت نکرده‌اند و مطالب وبلاگ‌نویسان روزنامه ایران به سبک دل‌نوشته (۷۱/۴ درصد) ثبت شده است. روزنامه‌نگاران روزنامه همشهری ۴۷/۴ درصد از مطالب را به سبک دل‌نوشته و یادداشت به ثبت رسانده‌اند و ۵/۳ درصد مطالب آنها به سبک مقاله است.

جدول ۴. مقایسه معنی‌داری تفاوت بین مطالب وبلاگ‌های روزنامه‌نگاران روزنامه‌های مورد بررسی

از نظر محتوای غالب مطلب

نام روزنامه محتوای غالب	همشهری	کیهان	ایران	شرق	جمع سطری
اجتماعی	۹ ۲۲ ۲۳	۲ ۴/۹ ۲/۲	۱۰ ۲۴/۴ ۲۸/۶	۲۰ ۴۸/۶ ۵۲/۶	۴۱ ۱۰۰ ۲۰
سیاسی	۲۶ ۱۶/۸ ۶۸	۸۷ ۵۶/۱ ۹۷/۸	۲۵ ۱۶/۱ ۷۱/۴	۱۷ ۱۱ ۴۴/۷	۱۵۵ ۱۰۰ ۷۷
سایر	۳ ۷۵ ۷/۹	۰ ۰ ۰	۰ ۰ ۰	۱ ۲۵ ۲/۶	۴ ۱۰۰ ۲
جمع ستونی	۳۸ ۱۹ ۱۰۰	۸۹ ۴۴ ۱۰۰	۳۵ ۱۷ ۱۰۰	۳۸ ۱۹ ۱۰۰	۲۰۰ ۱۰۰ ۱۰۰

$$X^2 = 54.66 \quad df = 6 \quad P < . / . 1$$

با توجه به کای اسکور به دست آمده به میزان ۵۴/۶ و درجه آزادی ۶، بین مطالب

وبلاگ‌های مورد بررسی بر حسب محتوای غالب مطالب، تفاوت وجود دارد.

جدول (۴) نشان می‌دهد، بیشترین محتوای سیاسی (۹۷/۸ درصد) توسط وبلاگ‌نویسان روزنامه کیهان نوشته می‌شود در حالی که (۵۲/۶ درصد) مطالب روزنامه‌نگاران روزنامه شرق دارای محتوای اجتماعی است. روزنامه‌نگاران روزنامه ایران ۲۸/۶ درصد مطالب را با محتوای اجتماعی و ۷۱/۴ درصد مطالب را با محتوای سیاسی ثبت کرده‌اند. همچنین روزنامه‌نگاران روزنامه همشهری ۲۳ درصد مطالب را با محتوای اجتماعی و ۶۸ درصد مطالب را با محتوای سیاسی ثبت کرده‌اند.

جدول ۵. مقایسه معنی‌داری تفاوت مطالب وبلاگ‌های روزنامه‌نگاران روزنامه‌های مورد بررسی از نظر زبان وبلاگ

نام روزنامه زبان وبلاگ	همشهری	کیهان	ایران	شرق	جمع سطری
محاوره	۲۶	۰	۲۴	۲۱	۷۱
	۳۶	۰	۳۳/۸	۲۹/۶	۱۰۰
	۶۸/۴	۰	۶۸/۶	۵۵/۳	۳۵/۵
رسمی	۱۲	۸۹	۱۱	۱۷	۱۲۹
	۹/۳	۶۹	۸/۵	۱۳/۲	۱۰۰
	۳۱/۶	۱۰۰	۳۱/۴	۴۴/۷	۶۴/۵
جمع ستونی	۳۸	۸۹	۳۵	۳۸	۲۰۰
	۱۹	۴۴/۵	۱۷/۵	۱۹	۱۰۰
	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰

$$X^2 = 90/17 \quad df = 3 \quad P < . / . 1$$

با توجه به کای اسکوئر به دست آمده به میزان ۹۰/۱۷ و درجه آزادی ۳ با ۹۹ درصد اطمینان می‌توان گفت بین مطالب روزنامه‌های مختلف از نظر زبان به کار رفته، تفاوت معنی‌داری وجود دارد. جدول (۵) نشان می‌دهد بیشترین به کارگیری زبان رسمی توسط روزنامه‌نگاران روزنامه کیهان صورت گرفته است. در حالی که (۶۸/۶ درصد) مطالبی که توسط روزنامه‌نگاران روزنامه ایران نوشته شده، دارای زبان محاوره‌ای است. ۶۸/۴ درصد مطالب روزنامه‌نگاران روزنامه همشهری با زبان محاوره‌ای و ۳۱/۶ درصد مطالب

با زبان رسمی ثبت شده است. همچنین ۵۵/۳ درصد مطالب روزنامه‌نگاران روزنامه شرق به زبان محاوره‌ای و ۴۴/۷ درصد مطالب با زبان رسمی به ثبت رسیده‌اند.

نتیجه‌گیری

به دلیل اینکه مطالب روزنامه‌نگاران روزنامه کیهان دارای ناهماهنگی شناختی ارزیابی نشده و این مطالب از لحاظ موضوع و زبان کاملاً متفاوت با مطالب سایر روزنامه‌نگاران است، همین مسئله ضرورت پرداخت جزئی‌تر در مورد مطالب روزنامه‌نگاران روزنامه کیهان را ایجاب می‌کند.

مطالب وبلاگ‌نویسان روزنامه کیهان:

چه به لحاظ سبک مطلب و چه به لحاظ زبان مطالب همان مطالبی است که در روزنامه کیهان به چاپ می‌رسد. هیچ‌کدام از مطالب دارای ناهماهنگی شناختی ارزیابی نشده است و اغلب روزنامه‌نگاران این روزنامه، وبلاگ را مکانی متفاوت از اصول و خط‌مشی‌های روزنامه نمی‌بینند و وبلاگ را ابزاری برای پیشبرد همان خط‌مشی‌ها، اصول و قواعد روزنامه‌ای که در آن مشغول به فعالیت‌اند به‌کار می‌برند. سبک مطالب، مقاله و هیچ مطلبی به سبک دل‌نوشته نوشته نشده است. اغلب به بیان دغدغه‌ها و اهداف در وبلاگ نمی‌پردازند و خود واقعی را در وبلاگ‌ها به نمایش نمی‌گذارند.

از بین ۲۰ وبلاگ روزنامه‌نگاران روزنامه‌های همشهری، کیهان، ایران و شرق، محتوای بیشتر مطالب، سیاسی و بعد اجتماعی است.

غالب مطالبی که دارای ناهماهنگی شناختی ارزیابی شد مطالبی هستند که به سبک دل‌نوشته ثبت شده است. در واقع دل‌نوشته، با خودآرمانی و ایده‌آل روزنامه‌نگار نزدیکی بیشتری دارد چون به دور از قالب‌ها، حریم‌ها و محدودیت‌های روزنامه‌نگاری،

فرد هر آنچه را که می‌خواهد و ترجیح می‌دهد در وبلاگ شخصی خویش می‌آورد. معمولاً سبک مقاله زبان رسمی دارد و نویسنده به راحتی فعل‌ها را نمی‌شکند و در قالب‌های روزنامه‌نگاری مطلب می‌نویسد. سبک دل‌نوشته به نویسنده این امکان را می‌دهد که به برون‌ریزی احساسات و دغدغه‌های خویش بپردازد. همچنین سبک یادداشت نیز در هیچ‌یک از وبلاگ‌های روزنامه‌نگاران روزنامه‌کیهان دیده نشد. مطالب با سبک مقاله دارای زبان رسمی است و مطالب دل‌نوشته دارای زبان غیررسمی است. مفهوم ناهماهنگی، زمانی در نوشته‌ها مشهود است که روزنامه‌نگار به دور از بایدها و نبایدها و محدودیت‌های شغلی و حرفه‌ای در فضای وبلاگ به نانوشته روی بیاورد. اکثر مطالبی که در این نوشتار دارای ناهماهنگی شناختی ارزیابی شد با سبک دل‌نوشته به ثبت رسیده است.

هدف این مقاله، بررسی جایگاه و کارکرد نظریه ناهماهنگی شناختی در بین روزنامه‌نگاران وبلاگ‌نویس بود. نظریه‌ها و تحقیقات پیشین بیان می‌کنند که ناهماهنگی شناختی حالتی از برانگیختگی است که شخص را وادار می‌کند تا ناهماهنگی خویش را کاهش دهد. یکی از راه‌های کاهش ناهماهنگی، بیان کردن و آوردن شناخت‌های هماهنگ است.

به نظر می‌رسد روزنامه‌نگاران با آوردن شناخت‌های هماهنگ (مانند نوشتن مطالبی که با خط‌مشی‌های روزنامه‌ای که در آن کار می‌کنند در تضاد است) ناهماهنگی خویش را کاهش می‌دهند. نتایج بررسی حاضر نشان می‌دهد از طریق وبلاگ‌های روزنامه‌نگاران وبلاگ‌نویس می‌توان به ناهماهنگی شناختی پی برد. همچنین دریافتیم که سبک مطلب، نقش مهمی در ابراز ناهماهنگی شناختی، در مطالبی که توسط روزنامه‌نگاران وبلاگ‌نویس نوشته می‌شود دارد. ناهماهنگی شناختی مفهومی است که نمی‌توان آن را محدود به تحلیل متون رسانه‌ای کرد. بررسی مفاهیم ناهماهنگی شناختی نیازمند بررسی موارد زیادی است که تحقیق‌های متوالی را می‌طلبد اما از آنجا که این

نوشتار با محدودیت‌ها و موانع بسیاری همراه بود، لذا تمام تلاش این بود که بسیاری از مفاهیم نظریه ناهماهنگی شناختی، عینی و ملموس تعریف شود. این مقاله ناهماهنگی شناختی را از منظر تحلیل متن مورد توجه قرار داد و در مجموع نشان داد که از طریق وبلاگ‌ها و نوشته‌های روزنامه‌نگاران می‌توان به ناهماهنگی شناختی آنان پی برد.

یافته‌ها نشان داد که مطالب روزنامه‌نگاران وبلاگ‌نویس روزنامه‌های همشهری، ایران و شرق دارای ناهماهنگی شناختی است و مطالب روزنامه‌نگاران وبلاگ‌نویس روزنامه کیهان دارای ناهماهنگی شناختی نیست. به نظر می‌رسد وبلاگ‌ها مکانی برای بیان نانوشته‌های روزنامه‌نگارانی است که در مطالب آنها ناهماهنگی شناختی دیده شده است در حالی که مطالب روزنامه‌نگاران وبلاگ‌نویسی که دارای ناهماهنگی شناختی ارزیابی نشد در راستای خط‌مشی‌های همان روزنامه است که در آن فعالیت می‌کنند.

این مقاله به یکی از دشواری‌ها و دغدغه‌های حرفه روزنامه‌نگاری یعنی تناقض‌ها و ناهماهنگی‌ها پرداخت. برای شناخت شرایط معنوی انجام حرفه روزنامه‌نگاری، توجه به برخی از حقوق، تعهدها و بعضی از خواست‌ها و آرمان‌های روزنامه‌نگاران که گاهی با هم تضاد پیدا می‌کنند، ضروری است. تبعات ناهماهنگی شناختی بسیار است. ناهماهنگی‌های شناختی به‌عنوان یکی از عمده‌ترین منابع استرس در زندگی بسیاری از افراد می‌تواند منجر به بروز واکنش‌هایی چون اضطراب، بی‌قراری، بیزاری از کار و بیماری شود.

افراد، شغل و پست‌هایی را ترجیح می‌دهند که بتوانند با توجه به فرصت‌هایی که در آن پیش می‌آید، از توانایی‌ها و مهارت‌های خود استفاده کنند و در نهایت نتایج پیروزمندانه خود را آزادانه به نمایش بگذارند. زمانی که بنابر ملاحظه‌های سیاسی، روزنامه‌نگاران از ابراز عقیده و آزادی بیان منع و از رسالت روزنامه‌نگاری دور شوند تبعات ناهماهنگی شناختی، سبک و کیفیت زندگی و رضایت شغلی روزنامه‌نگاران را تحت تأثیر قرار می‌دهد. روزنامه‌نگاری که دچار ناهمخوانی‌های شناختی شود نمی‌تواند برای پیشبرد مصالح جامعه گام بردارد.

منابع و مأخذ

منابع فارسی

- بیکر، نرزال، (۱۳۸۶). *نحوه انجام تحقیقات اجتماعی*. ترجمه هوشنگ نایی، تهران: نی.
- تایپا، کلود، (۱۳۷۹). *درآمدی بر روان‌شناسی اجتماعی*. ترجمه مرتضی کتبی، تهران: نی.
- خلیلی، پگاه، (۱۳۸۴). «وبلاگ‌نویسی ایرانی: مطالعه کمی و کیفی نحوه ابراز هویت در وبلاگ‌های ایرانی با تأکید بر وبلاگ‌های شخصی». پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران.
- کرپیندروف، کلوس، (۱۳۸۳). *تحلیل محتوا: مبانی روش‌شناسی*. ترجمه هوشنگ نایی، تهران: نی.
- کریمی، یوسف، (۱۳۸۲). *نظریه‌ها، مفاهیم و کاربردهای روان‌شناسی اجتماعی*. تهران: ارسباران.
- منصوری‌سپهر، روح‌الله، (۱۳۸۸). «ناهماهنگی شناختی و تغییر نگرش؛ تأثیر خودآسانی مرتبط در تعامل با عزت نفس: آزمون الگوی "SSM"». پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشکده علوم تربیتی و روان‌شناسی دانشگاه شهید بهشتی.
- هولستی، ال آر، (۱۳۸۹). *تحلیل محتوا در علوم اجتماعی و انسانی*. ترجمه نادر سالارزاده امیری، چاپ دوم، تهران: انتشارات دانشگاه علامه طباطبایی.

منابع انگلیسی

- Collins jr. Paul, (2009). *Cognitive Dissonance on The u. s. Supreme Court*. Sage Publication .<http://ssi.sagepub.com>.
- Dillard , jane and Pfau Marie Martha, (2002). *The Persuasion Handbook: Developments in Theory and Practice*. USA: Sage ,Inc.
- Festinger , Leon, (1957). *Atheory of Cognitive Dissonance Standford*. CA: Stand Ford University Press.
- Zhang , Yang and wildemuth Barbara Marie, (2002). "Aualitative Analysis Ofcontent". In *Application of Social Research Methods to Auestions in Informations and library Science*, by Bwildemuth, West Port: 308-319.